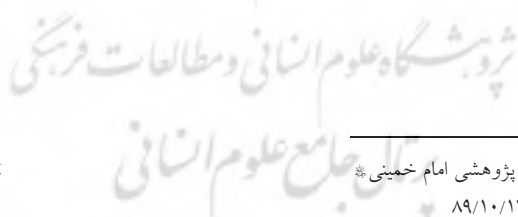


تربیت محبت محور

عبدالرضا ضرابی*

چکیده

«تربیت» از ریشه «ربو» به معنای تربیت و رشد جسمانی است. این واژه از ریشه «ربب» به معنای تدبیر کردن و به کمال رساندن متربی است. آنچه در این نوشتار مد نظر است، معنای دوم است. «محبت» یعنی دوستی و دوست داشتن، محبت در این مقال محبت حق تعالی و اولیای الهی است که مربی می‌تواند با فراهم کردن زمینه این نوع محبت در متربی، او را در مسیر کمال قرار داده، موجبات رستگاری وی را فراهم آورد. کسی که محبت الهی و اولیای او را در دل دارد، همیشه خود را در محضر دوست می‌بیند و از گناه و معصیت اجتناب کرده و از هرگونه ناهنجاری خود را به دور می‌دارد. روایات ائمه معصومین^{علیهم‌السلام} و حالات و رفتار اولیای الهی و پویندگان راه محبت، شاهد بر این مدعاست. کلیدواژه‌ها: محبت، تربیت، محبت محوری، عشق



مقدمه

از وقتی که خداوند بشر را آفرید، ارتباط او با خلقش شروع شد. او خالق شد و ما مخلوق؛ هنگامی که رزق داد، او رازق شد و ما مرزوق؛ هنگامی که ما را هدایت کرد، او هادی شد و ما مهدی؛ او را پرستش کردیم، ما عابد شدیم و او معبود؛ او را دوست داشتیم، ما عاشق شدیم و او معشوق؛ او را طلب کردیم، ما طالب شدیم و او مطلوب. از وقتی که این حدیث قدسی را خواندیم که خداوند متعال فرمودند: «من طلبنی وجدنی و من وجدنی عشقنی و من عشقنی عشقته و من عشقته قتلته و من قتلته فانا دیته؛ هر که مرا طلب کند، خواهد یافت و هر که مرا یافت، عاشقم می‌شود و هر که عاشقم شد، عاشقش می‌شوم و هر که را من عاشقش شوم، عاقبت او را شهید می‌کنم و هر که را من شهید کنم، خودم خون‌بهای او می‌شوم»، به اذن خدا به سوی او راه افتادیم.

اسلام که دین همه انبیای راستین و برنامه تکامل انسان است، در محبت خدا ریشه دارد؛ امام علی علیه السلام اسلام را دینی می‌داند که ستون‌هایش بر محبت استوار شده است: «و اقام دعائمه علی محبته؛ این اسلام، دین خداوند است که آن را برای خود برگزیده است و ستون‌هایش را بر محبت خویش استوار ساخته است...»^۱.

این بدان معناست که خدا دوستی اصلی‌ترین پایه‌های سازندگی فردی و اجتماعی و تکامل مادی و معنوی انسان است، و همه آنچه را که انبیای الهی برای هدایت جامعه بشر آورده‌اند، در صورتی به نتیجه مطلوب می‌رسد که بر این پایه استوار باشد؛ تا انسان به کیمیای محبت خدا دست نیابد، به فلسفه خلقت خود دست نخواهد یافت. امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم‌الاخلاق از صحیفه سجادیه به کیمیای محبت اشاره کرده است: «وانهج لی الی محبتک سبیلا سهله اکمل لی بها خیر الدنیا والاخر؛ به سوی محبت راهی آسان برایم بگشا که بدان خیر دنیا و آخرت را برایم کامل کنی».^۲ بر این اساس، هر چه محبت انسان به خدا قوی‌تر باشد، برای رسیدن به راز آفرینش خود و کسب کمالات انسانی توفیق بیشتری دارد. اثر محبت تغییر دادن و رنگ‌زدن است؛ زیرا کسی را که دوست داریم، اخلاق و رفتار ما را عوض می‌کند و ما مانند او می‌شویم. موالیان ما را با محبت خود رنگ الهی می‌زنند. خدای تبارک و تعالی محبت را برای خودش، اولیایش و مؤمنان قرار داده است. به عبارت دیگر، دل مثل غنچه گل است و خداوند غنچه ولایت و محبت خود و اهل بیت علیهم السلام را در سر مؤمنان قرار داده است. وقتی پیامبر محبوب خدا شد و دید نمی‌تواند هیچ‌کاری برای

خدا انجام دهد، محبتش را متوجه خلق کرد و همه آنها را در آغوش محبت خویش گرفت. خدا نیز به او فرمود: «به مردم بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا محبوب خدا شوید»، و از این راه است که انسان محبوب خدا می‌شود.

در این مقاله برآنیم تا پس از تبیین تربیت و هدف آن که تکامل انسان و برخوردار شدن وی از صفات الهی است و نیز محبت، و شناخت محبت خدا و اهل بیت علیهم‌السلام و بزرگانی که طریق محبت آنان را پیموده‌اند، خود را از سرچشمه زلال محبت آنان سیراب، و در سایه لطف این محبت، سلوک خود را در راه سعادت و کمال به سوی مربی عالم آسان سازیم.

۱. مفهوم‌شناسی تربیت و محبت

الف) مفهوم تربیت

واژه تربیت در کتاب‌های لغت با دو ماده «ربو» و «ربب» مرتبط است. بسیاری از کتاب‌های تعلیم و تربیت، هنگام بحث از ریشه تربیت، آن را از ماده «ربو» دانسته‌اند؛ ولی باقر شریف قریشی در کتاب *النظام التربوی فی الاسلام*^۳ با استناد به کتاب‌های لغوی معتبر، تصریح کرده تربیت از ماده «ربب» است. به نظر می‌رسد کسانی که تربیت را از ریشه «ربو» دانسته‌اند، شکل کنونی و تغییر یافته کلمه تربیت را ملاک قرارداده‌اند و با توجه به آن گفته‌اند که تربیت، مصدر «تفعله» و از فعل ربا است؛ ولی افرادی که تربیت را از ریشه «ربب» گرفته‌اند، به ریشه اصلی و اولی کلمه تربیت اشاره می‌کنند.

بنابراین، واژه تربیت دو ریشه اولی و ثانوی دارد؛ اما در اینکه کدام یک از دو ریشه «ربو» و «ربب» اولی و اصلی و کدام یک ثانوی و فرعی می‌باشد، بین لغت‌شناسان اختلاف است؛ از کلام آنها دو قول عمده استفاده می‌شود:

۱. قول راغب در مفردات: «الرب فی الاصل التریبه...» و «...ربیت الولد من هذا (ربو) قیل اصله من المضاعف فقلبت خفیفاً...»؛ از ظاهر کلام راغب استفاده می‌شود که ریب (رب) از ربو مشتق شده و ربو، ریشه اصلی و اولی، و ریب ریشه فرعی و ثانوی واژه تربیت است.
۲. قول افرادی مانند ابن‌منظور در *لسان العرب*: «تربیه...رباه تربیه علی تحویل التضعیف و ترباه علی تحویل التضعیف ایضاً» و زبیدی در *تاج العروس*: «و رب الولد...کربیه تربیاً...» و رباه تربیه علی تحویل التضعیف؛^۴ بر خلاف سخن راغب، از کلام ابن‌منظور و زبیدی استفاده می‌شود که «ربب»، ریشه اصلی و اولی، و «ربو»، ریشه فرعی و ثانوی تربیت است.

از کلمات لغت‌شناسان استفاده می‌شود که تربیت، از ریشهٔ ثانوی «ربو»، به معنای تغذیه و رشد و نمو است که بیشتر به پرورش جسمانی و مادی توجه دارد؛ ولی تربیت از ریشهٔ «ربب»، در کتاب‌های لغت دارای معانی متعددی همچون سرپرستی، کامل کردن، اصلاح امور، تدبیر، تأدیب، چیزی را ایجاد و انشاء کردن و به تدریج از حالت نقص به حد تمام رساندن و سوق دادن شیء به سمت کمال و رفع نقایص است. به نظر می‌رسد معنای تربیت از ریشهٔ «ربب»، همین معناست و سایر معانی، همه از آثار و لوازم این معنا باشد؛ زیرا در تمام معانی مذکور، به نحوی معنای تدبیر برای سوق دادن به سوی کمال وجود دارد.

در قرآن، کلمهٔ تربیت و مشتقات آن از ریشهٔ ثانوی و فرعی «ربو» چندان مورد توجه قرار نگرفته است و مشتقات این کلمه از ریشه «ربو» در خصوص تربیت انسان فقط در دو آیه ذکر شده است: «و قل رب ارحمهما کما ربیانی صغیراً؛ بگو خدایا به پدر و مادر من که مرا در کودکی و خردسالی تربیت و بزرگ کرده‌اند رحم نما» (اسراء: ۲۴). کلمهٔ صغیر قرینه است بر اینکه مراد از «ربیانی» بزرگ کردن و رشد و نمو جسمانی است؛ همچنین در خطاب فرعون به موسی آمده است: «الم نربک فینا ولیداً و لبثت فینا من عمرک سنین؛ آیا ما تو را در کودکی بزرگ نکردیم؛ در حالی که چندین سال از عمرت را در بین ما سپری کردی» (شعرا: ۱۸). در اینجا نیز با توجه به جایگاهی که فرعون از آن برخوردار بود، منظور از تربیت، رشد جسمانی است، نه تربیت الهی و دینی!

در ادعیهٔ معصومان علیهم‌السلام نیز کلمهٔ تربیت و مشتقات آن از ریشهٔ «ربو» به طور محدود دیده می‌شود. برای مثال، در دعای کمیل می‌خوانیم: «یا من بدء خلقی و ذکری و تربیتی و بری و تغذیتی...» یا در فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی این‌گونه آمده است: «... خدایا! در هنگام کوچکی و خردسالی مرا در نعمت‌ها و احسان‌هایت بزرگ و تربیت کردی و در هنگام بزرگی نیز اسم مرا به عظمت یاد کردی»^۹.

از نظر اسلام، انسان‌داری جسم و روح است و قوای جسمانی و روحی انسان، هر دو باید پرورش یابد. اسلام رشد و نمو جسمانی و برخوردارگی از بدن سالم را لازم می‌داند؛ اما این امر، هدف و غایت نهایی نیست؛ بلکه به عکس هدفی مقدماتی برای رسیدن به کمال و تعالی روحی است.

مشتقات کلمهٔ تربیت از ریشهٔ اولی و اصلی «ربب» مانند ربوبیت، ربّ، مربوب، ربّانی، ربیون و ارباب، در متون اسلامی فراوان به کار رفته است. افزون بر قرآن کریم، در روایات

نیز مشتقات واژه تربیت از ریشه «رب» فراوان آمده است. برای نمونه، در دعای کمیل، علی^{علیه السلام} واژه رب و مشتقات آن را به کار برده‌اند: «یا الاهی و سیدی و ربی اتراک معذبی بنارک بعد توحیدک... و بعد صدق اعترافی و دعایی خاضعاً لربوبیتک»^۶ در صحیفه سجادیه که سرشار از معارف تربیتی اسلام به زبان دعا است، مشتقات تربیت از ریشه «رب» مانند ربوبیت، رب، مربوب، و... فراوان آمده است. برای مثال، در دعای امام سجاد^{علیه السلام} درباره پناه بردن به خداوند از شر شیطان می‌خوانیم: «اللهم و اعمم بذلک (الاستعاذة من الشیطان) من شهد لک بالربوبیة... و استظهر بک علیه فی معرفة العلوم الربانیة»^۷.

نتیجه اینکه برای دستیابی به تعریف تربیت اسلامی، باید از ریشه رب و مشتقات آن مانند رب و ربوبیت استفاده کرد که از آنها معنای تدبیر و هدایت الاهی انسان به سوی کمال روحی و معنوی به دست می‌آید.

ب) مفهوم محبت

برای محبت تعاریف مختلفی ذکر شده است که هر یک به فراخور خود، بخشی از آن را بازگو می‌کند. در اینجا برخی از این تعاریف را از زبان اهل فن، عارفان، حکیمان و اولیای الاهی آمده است:

راغب اصفهانی در مفردات الفاظ قرآن، محبت را برتر از اراده می‌داند: «محبت یعنی اراده آنچه را می‌بینی و یا می‌پنداری خیر است، بنابراین، هر محبتی اراده است؛ ولی هر اراده‌ای محبت نیست»^۸. وی معتقد است محبت خداوند نسبت به بنده، همان نعمت دادن به اوست و محبت بنده به خداوند تقرب جستن به او^۹. می‌توان تعریف راغب از محبت را مرتبه‌ای از مراتب محبت دانست که بالاتر از آن مرتبه نیز وجود دارد.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه «يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵) گفته است: «حب تعلق و جودی است و کشش خاص بین علت کامل‌کننده و امور شبیه به آن و بین معلول (کامل‌شونده و یا شبیه به آن می‌باشد و چون حب عبارت از این است، لذا ما افعال خود را دوست می‌داریم تا به وسیله آن استکمال کنیم و آنچه را هم که متعلق به افعال ماست دوست می‌داریم تا آن را وسیله و ابزار کار خود کنیم»^{۱۰}.

از نظر حکیمان، محبت در انسان، از کیفیات نفسانی است؛ یعنی تعلق گرفتن نفس به چیزی که با طبع و غریزه یا عقل و یا قلب ملایم است و دارای سه رکن ادراک (محبت)، مدرک (محب)، مدرک (محبوب) است.

صدرالمتألهین این‌گونه از محبت تعبیر می‌کند: «محبت و آنچه مرادف آن است، عبارت است از ابتهاج به شیء یا از شیء موافق اعم از آنکه عقلی باشد یا حسی حقیقی یا باطنی».^{۱۱} عارفان عشق و محبت را از فروع اراده می‌دانند که صفتی از صفات حق تعالی است و در انسان به بالاترین درجه خود می‌رسد و موجب پیدایش مراتب و درجاتی در انسان می‌شود؛ مانند: میل، ولع، صبابه، شغف، هوی، غرام، حب، و د.^{۱۲}

محبت در عرفان

محبت در عرفان عملی از دو جنبه مطرح است:

الف) محبت به خدای تعالی که مراد از آن «مقام محبت» است که عبد سالک پس از طی منازل و مقاماتی بدان دست می‌یابد؛ ب) محبت از خدای تعالی نسبت به عبد، که مراد از آن «مقام محبوبیت در عبد مجذوب سالک و بیان کیفیت جذب و احکام آن است.

مرحوم آیت‌الله نجابت^{۱۳} که خود مدارج قرب الاهی را بر طریق محبت و با جذب محبوب پیموده است می‌گوید: «چون محبت از ساحت قدس ربوبی نصیب کسی گردید، چنین شخصی حتماً از سایر اوصاف برخوردار می‌شود».^{۱۳} خواجه عبدالله انصاری در *منازل السائرين* در مقام محبت و اهمیت آن آورده است: «محبت تعلق دل است بین همت و انس، در بذل برای محبوب و منع غیر از محبوب از روی افراد (افراد محبوب) ... و از نخستین وادی‌های فناست».^{۱۴}

در معارف ترمذی آمده است: «محبت فنا کردن زندگی به دستور محبوب است».^{۱۵} قشیری در رساله قشیریه و ابوطالب مکی در *قوت القلوب*^{۱۶} سخنانی از عارفان بزرگ را درباره محبت بیان کرده‌اند که به بخشی از آن اشاره می‌شود؛ بایزید بسطامی می‌گوید: «محبت کم نشان دادن زیاد از جانب خود و زیاد شمردن کم از جانب محبوب را گویند»؛ جنید سخنی فراگیرتر از سخن بسطامی دارد و می‌گوید: «محبت دخول صفات محبوب به جای صفات محب است»؛ ابو عبدالله قرشی گوید: «محبت آن است که همه وجودت را به محبوب ببخشی و چیزی از تو باقی نماند»؛ از این عطاء درباره محبت سؤال شد؛ گفت: «محبت شاخه‌هایی است که در قلب کاشته می‌شود و به اندازه عقل هر کس میوه می‌دهد».

از برخی صوفیان نقل شده است که آنها محبت را فتنه‌ای از جانب مراد می‌دانند که در دل مرید واقع می‌شود. نقل است روزی ابوبکر شبلی زندانی شد و گروهی بر وی وارد

شدند؛ گفت: «شما چه کسی هستید؟ گفتند: ما دوستان توئیم. شبلی برخاست و سنگی برداشت و به طرف آنها پرتاب کرد. آنها گریختند. گفت چرا فرار می‌کنید؟ اگر دعوی محبت مرا دارید، پس بر بلایم صبر کنید».^{۱۷}

یحیی بن معاذ به بایزید بسطامی نوشت: «از زیاد نوشیدن جام محبتش مست شدم». بایزید در پاسخ او نوشت: «دیگران دریاهاى آسمان و زمین را نوشیدند و هرگز سیراب نشدند و زبانشان همچنان بیرون بود و می‌گفتند: آیا باز هم هست؟».^{۱۸} از کتانی نقل شده است:

در ایام حج در مکه در باب محبت صحبتی شد و بزرگان سخن گفتند. به جنید، که از همه کم‌سن‌تر بود گفتند: ای عراقی! آنچه داری بده! او هم بر سرش زد و اشکش جاری شد و سپس گفت: بنده‌ای که خود را فراموش کرده و پیوسته به ذکر پروردگارش مشغول است و به ادای حقوق وی می‌پردازد و با قلبش به وی می‌نگرد، انوار هویت او قلبش را سوزانده و از جام دوستی او صفا یافته و پرده‌های غیب را برای او کنار زده، اگر سخنان بگوید از جانب خداوند است و فعل اوست و اگر حرکت کند به امر اوست؛ اگر آرام گیرد با خداوند است. او به واسطه خدا و برای خدا و با خداست.^{۱۹}

آیت‌الله مصباح یزدی درباره مراتب محبت در کتاب **خودشناسی برای خودسازی** فرموده است:

آنچه از احادیث استنتاج می‌گردد، این است که هرکس به فراخور حال و درجه ایمان و معرفتش نسبت به خدا و اولیای الهی، در مرحله‌ای از محبت آنها قرار دارد. بنابراین، در یک جمع‌بندی برای محبت از نظر شدت و ضعف سه مرتبه می‌توان قائل شد:

۱. مرتبه ضعیف که مقتضی نزدیک شدن به محبوب در وضعیت عادی است، و هیچ فداکاری و از خودگذشتگی در آن وجود ندارد؛
۲. مرتبه متوسط که افزون بر نزدیک شدن، مقتضی فداکاری در راه دوست است؛ ولی تا حدی که با منافع شخصی مزاحمت نداشته باشد؛
۳. مرتبه شیفگی و خودباختگی که از هیچ نوع فداکاری در راه محبوب دریغ نمی‌ورزد و کمال لذت خود را در تبعیت از او در اراده و صفات، بلکه در تعلق وجودی، و به تعبیر دیگر در فنای خود در او می‌داند.^{۲۰}

بدیهی است هر قدر محبت شدیدتر باشد، لذتی که از وصول به محبوب حاصل می‌شود، بیشتر خواهد بود. در صورتی که این وصول به زمان و مکان و محدودکننده دیگر مقید نباشد، این خواست فطری انسان به طور کامل ارضا می‌شود و کمبودی برای آن باقی نمی‌ماند، و در نهایت این محبت، به عشقی هستی‌سوز تبدیل می‌شود؛ این همان عشق به

خداست که از اهداف تربیت دینی در بعد عاطفی شمرده می‌شود. شهید مطهری نیز درباره این مرتبه از محبت که عشق نام دارد می‌گوید: «وقتی محبت به حالتی برسد که زمام فکر و اراده انسان را بگیرد و بر عقل و بر اراده تسلط کند، این حالت را عشق می‌نامند؛ هر عشقی که به مرحله عشق واقعی برسد، به مرحله پرستش می‌رسد.^{۲۱} انسان در حال پرستش می‌خواهد از وجود محدود خویش پرواز کند و به حقیقتی پیوند یابد که در آنجا نقص و کاستی و فنا و محدودیت وجود ندارد.»^{۲۲}

با این توصیف از مفهوم محبت و نقشی که به مثابه اکسیر در تربیت معنوی و سیر و سلوک انسان ایفا می‌کند، این نوشتار در پی آن است که محب (محبین) و چگونه محبت ورزیدن به او (آنها) را شناخته و بشناساند.

۲. محبت خدا

اصلی‌ترین مبادی محبت خدا پس از فضل و رحمتش، معرفت است. خداوند سبحان به فضل و رحمت خود، عشق به خوبی‌ها و زیبایی‌ها را در سرشت انسان نهاد و از آنجا که خود، جامع همه کمالات و زیبایی‌هاست، ممکن نیست که حقیقتاً کسی او را بشناسد و او دوست نداشته باشد. از این رو، امام مجتبی علیه السلام تأکید می‌فرماید هر که خدا را بشناسد، دوستش خواهد داشت. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مردم خداوند عزوجل را سه گونه می‌پرستند؛ طبقه‌ای خدا را به امید پاداش او می‌پرستند که این پرستش آزمندان است و کسانی خدا را از ترس دوزخ می‌پرستند که این پرستش بندگان است و انگیزه آن ترس است. لیکن من خدای عزوجل را از سر دوستی‌اش می‌پرستم و عبادت می‌کنم و این عبادت بزرگواران است و انگیزه آن ایمنی است؛ زیرا خداوند عزوجل می‌فرماید: «...آنان در آن روز از هراس ایمن هستند». (نمل: ۸۹)؛ «بگو اگر خدا را دوست می‌دارید، پس از او پیروی کنید تا دوستتان بدارد و گناهان شما را بیامزد» (آل عمران: ۳۱). پس هر کس خدا را دوست بدارد. در روز قیامت ایمن خواهد بود.^{۲۳}

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که ایشان در احوالات شعیب پیامبر فرمود:

شعیب از دوستی خداوند عزوجل چندان گریست که نایبنا شد. پس خداوند بینایی او را به او بازگرداند. باز چندان گریست که نایبنا شد. پس خداوند بینایی‌اش را به او بازگرداند. برای بار سوم آن چنان گریست که نایبنا شد. خداوند مجدداً بینایی‌اش را به او بازگرداند. در مرتبه چهارم خداوند به او وحی کرد. ای شعیب! تا کی می‌خواهی تکرار کنی؟ اگر این

کار به خاطر ترس از دوزخ باشد، آن را از تو برداشتم، و اگر از اشتیاق به بهشت باشد، آن را بر تو روا ساختم. شعیب گفت: پروردگارا، تو خود می‌دانی که گریه من، نه از ترس دوزخ است و نه به اشتیاق بهشت؛ بلکه دوستی تو با قلبم پیوند خورده است. از این‌رو تاب صبوری ندارم تا تو را نبینم. پس خداوند عزوجل به او وحی کرد. حال که گریهات به این سبب است، به زودی موسی بن‌عمران، همسخن خود را به خدمت تو در خواهم آورد.^{۲۴}

همچنین در حدیث دیگر از امام سجاد علیه السلام نقل شده است که فرمود:

خداوند عزوجل به موسی علیه السلام وحی کرد، مرا محبوب خلقم گردان و خلقم را محبوب من کن. موسی عرض کرد پروردگارا! چگونه این کار را انجام دهم؟ فرمود: نعمت‌ها و عطایای مرا به آنان یادآوری کن تا مرا دوست بدانند که اگر شخصی گریزان از درگاهم و یا گمشده از آستانم را بازگردانی و هدایت نمایی، از عبادت صدساله‌ای که روزهایش را روزه‌دار و شب‌هایش را شب زنده‌دار باشی، برایت برتر است.^{۲۵}

خداوند عزوجل به داوود علیه السلام وحی کرد:

ای داوود! اگر آنان که از من روی گردان شده‌اند می‌دانستند که چگونه در انتظارشان هستم و چه مهری نسبت به آنان دارم و چه قدر مشتاق ترک معصیتشان هستم، از اشتیاق من می‌مردند و در راه محبتم بند از بندشان جدا می‌شد. ای داوود! این اراده من است درباره کسانی که از من روی گردان شده‌اند؛ پس اراده‌ام درباره روی‌آوردگان به من چگونه است؟ ای داوود! بیشترین نیاز بنده به من هنگامی است که از من احساس بی‌نیازی می‌کند و بیشترین مهربانی من به بنده هنگامی است که از من روی گردان شود و بیشترین ارجمندی بنده نزد من هنگامی است که به سوی من بازگردد.^{۲۶}

همچنین در کتاب **مصباح الشریعه** از پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است:

إذا احب الله عبداً من امتی قذف فی قلوب اصفیائه و ارواح ملائکته و سکان عرشه محبته، فیحبوه فذلک الحب حقیقاً، طوبی له ثم طوبی له، و له عندالله شفاعة یوم القیامة؛ آن‌گاه که مهر بنده‌ای از بندگان امت من در دل خدای عزوجل بیفتد و او را دوست داشته باشد، خداوند محبت این بنده را در دل و قلب برگزیدگان و ارواح ملائکه‌اش و نیز حاملان عرشش قرار می‌دهد؛ به طوری که آنها نیز او را دوست می‌دارند، و این دوستی، دوستی واقعی و حقیقی است. خوشا به حال چنین بنده‌ای! خوشا به حال چنین بنده‌ای! خداوند در روز قیامت مقام شفاعت را به وی عطا خواهد کرد.

پیام مهم تربیتی این احادیث آن است که اگر بنده‌ای به اندازه ذره‌ای محبت پروردگار را در دلش جای دهد، خداوند متعال سفره گسترده محبت خود را برای او پهن می‌کند و گذشته

او را نادیده می‌گیرد. اگر مربی بتواند با این روش که بهترین شیوه تربیتی است، ارتباطی متربی را با پرورنده او برقرار کند تا وی حلاوت و لذت محبت الاهی را بیچشد، به خودی خود راه تربیت را خواهد یافت.

انواع معرفت خدا

دو نوع معرفت برای انسان نسبت به باری تعالی امکان‌پذیر است؛ اول معرفت از طریق برهان که تکیه‌گاه ایمان است، و دوم معرفت از طریق شهود که یقین‌ناپذیر می‌شود. هر قدر انسان نسبت به خداوند متعال معرفت پیدا کند، به همان میزان با زیبایی‌ها و کمالات او آشنا می‌شود و نسبت به او علاقه پیدا می‌کند. به دلیل، جهت هم معرفت برهانی و هم معرفت شهودی، می‌تواند مبدأ محبت خدا باشد. هرچند بی‌تردید محبت تام و کامل که از آن به عشق تعبیر می‌شود، جز از طریق معرفت شهودی حاصل نمی‌شود. به گفته بعضی از اهل معرفت، تا انسان معرفت شهودی نسبت به خدا پیدا نکند، عاشق نمی‌شود. اگر این‌گونه عارف شد، می‌بیند که تمام خوبی‌ها در خدا جمع است؛ بنابراین، محال است انسان به غیر خدا توجه کند.^{۲۷}

بر این اساس، کسانی که معرفت‌شان نسبت به خداوند متعال معرفت شهودی است، بالاترین درجات عشق و محبت را نسبت به ذات مقدس او دارند. این گروه دو طایفه‌اند: یکی ملائکه و دیگری اولوالعلم. امام علی علیه السلام درباره شدت طایفه اول، یعنی فرشتگان نسبت به حضرت حق می‌فرماید: «اشتغال به عبادتش آنان را از هر چیز دیگر بازداشته است و حقایق ایمان آنان را به معرفت پروردگار پیوند داده است و یقین به او آنان را از دیگران بریده و شیفته او ساخته است و خواسته‌هایشان از آنچه نزد اوست، به آنچه نزد دیگری است در نمی‌گذرد. آنان شیرینی معرفتش را چشیده و از جام لبریز محبتش نوشیده‌اند».^{۲۸}

همچنین امام صادق علیه السلام لذت طایفه دوم از معرفت خدا را چنین توصیف می‌کند: «اگر مردم از فضیلت شناخت خدای عزوجل باخبر می‌شدند، به نعمت‌ها و خوشی‌های زندگی دنیوی که خداوند دشمنان را از آن برخوردار ساخته است، چشم نمی‌دوختند و با نعمت محبت خدا متنعم می‌شدند و از آن لذت می‌بردند».^{۲۹}

امام سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه ثمالی خطاب به خداوند می‌فرماید: «کسی که به سوی تو کوچ کرده، راهش بس نزدیک است و تو از خلقت در حجاب نشده‌ای؛ جز آنکه کردارشان آنان را از تو می‌پوشاند».^{۳۰}

با توجه به این مطلب درمی یابیم که اولاً تجلیه قلب، راه دوم برای معرفت شهودی محسوب نمی شود؛ بلکه تخلیه و پاک سازی دل از زنگارهای کارهای ناشایسته، برای رسیدن به معرفت شهودی کافی است و تجلیه دل به وسیله کارهای شایسته، بر قوت این معرفت خواهد افزود؛ ثانیاً حجاب های معرفت خدا با موانع محبت او یکی است؛ زیرا چنانکه دانستیم، معرفت شهودی خداوند متعال، با محبت او همراه است. بنابراین، کسانی که با عنصر تقوا حجاب های معرفت شهودی را کنار زده اند، با کیمیای محبت خدا رشته محبت غیر را گسسته اند.

خدا چه کسانی را دوست دارد؟

هر یک از موارد ذیل که راه های جلب دوستی پروردگار محسوب می شوند، مبدأ ورود به جرگه بندگان راه یافته طریق کمال است؛ یعنی تربیت یافتن عبد با توجه رب و از طریق محبت وی:

تو این: خداوند توبه کنندگان به درگاهش را دوست دارد: «ان الله یحب التوابین». (آل عمران: ۲۲۲).

امام صادق علیه السلام می فرماید: «هرگاه بنده خالصانه توبه کند، خداوند او را دوست بدارد و گناهانش را در دنیا و آخرت بر او ببوشاند».^{۳۱}

پرهیزکاران: «ان الله یحب المتقین». (آل عمران: ۷۶)

نیکوکاران: «ان الله یحب المحسنین». (آل عمران: ۱۳۴)

صبرکنندگان: «و ماضعوا و ما استکانوا و الله یحب الصابین». (آل عمران: ۱۴۶)

توکل کنندگان: «فاذا عزم فتوکل علی الله ان الله یحب المتوکلین». (آل عمران: ۱۵۹)

عدالت پیشگان: «ان الله یحب المقسطین». (مائده: ۴۲)

پاکیزگان: «فیہ رجال یحبون ان یتطهروا و الله یحب المطهرین». (توبه: ۱۰۸)

پیروان رسول صلی الله علیه و آله: «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله». (آل عمران: ۳۱)

مجاهدین راه خدا: «ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیل الله صفاً کانهم بنیان مرصوص». (صف: ۴)، افزون بر آیات مزبور، در جای جای قرآن به مناسبت های گوناگون خداوند متعال دوستان خود را معرفی کرده است.

امامان معصوم علیهم السلام نیز نشانه هایی را برای دوستی خدا ذکر کرده اند که از آنها با عنوان اسباب محبت خدا نام می بریم؛ غرض از بیان این احادیث و مطالب این نیست که معتقد

باشیم هر انسانی می تواند به این درجه از صفات و محبت الاهی برسد، اما «آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر ذره ای باید چشید». باید از این طرق و سلوکی که کَمَل اولیای الاهی پیموده اند، الهام گرفت و محبت الاهی را شناخت و برای پرورش و تربیت خود و سایرین از آن بهره جست. آنچه مهم است، قدم نهادن در این مسیر، و آغاز راهی که نهایتش ذات مقدس الاهی است.

۳. اسباب محبت خدا

الف) معرفت الله

امام حسن علیه السلام طریق دوستی حق تعالی را معرفت حضرت حق می داند و می فرماید: «من عرف الله احبه».^{۳۲}

در کتاب **مصباح الشریعه** آمده است:

پیکر عارف با خلق و قلبش با خداست. اگر چشم بر هم زدنی قلبش از خداوند متعال غافل شود از اشتیاق به او خواهد مرد. عارف، امین سپرده های خداوند متعال (نعم الاهی) گنجینه رازهایش، معدن نورش، راهنمای رحمت او بر خلقش، حامل علومش، و ترازوی فضل و عدلش است. از خلق و خواسته دنیا بی نیاز است و مونس جز خدا ندارد و نطق، اشاره و دم زدنش جز با خدا، از خدا و برای خدا و همراه خدا نیست؛ پس او در باغ های قدس خدا گام می زند و از لطایف فضلش بهره مند می شود. معرفت، ریشه ای است که شاخه اش ایمان است.^{۳۳}

ب) ذکر الله

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من اکثر ذکر الله احبه»؛^{۳۴} هر کس خداوند عزوجل را یاد کند، خداوند دوستش خواهد داشت». در حدیث قدسی از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که ایشان می فرماید: «هرگاه اشتغال به من بر بنده ام چیره گردد، خواسته و لذتش را در یاد خود قرار می دهم؛ پس آن گاه عاشق من شود و من عاشق او می شوم. سپس پرده میان خود و او را بر خواهم داشت و این حالت را بر او مسلط خواهم کرد تا آنکه چون مردم غافل شوند او غافل نشود. این بنده سخنش سخن پیامبران است، او قهرمان حقیقی است».

یکی از انواع مهم محبت الاهی، عبادت و نیایش الاهی است؛ چیزی که مستقیماً ارتباط عبد را با رب برقرار می کند. عبد می تواند بدون واسطه با معبود خود راز و نیاز و درد دل کند و محبت الاهی را جلب، و در حقیقت اثبات محبت کند. هر چند دعاهای مختلفی از

معصومان علیهم السلام و اولیای الهی در این باره وارد شده است و می‌تواند وسیله‌ای برای این ارتباط معنوی باشد؛ اما عبد می‌تواند بدون هرگونه تکلفی و با زبان عامیانه و خودمانی نیز با خدا راز و نیاز، و ابراز محبت کند و همچون آن چوپان با خدا گفت‌وگو کند که: بارالها تو کجایی تا شوم من چاکرت چارقی دوزم کنم شانه سرت! اولیای الهی به ما یاد داده‌اند که با خدا این‌گونه صحبت کنیم:

الهی حب لی کمال الانقطاع الیک و انر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک، حتی تخرق ابصار القلوب حجب النور، فتصل الی معدن العظمة و تصیر ارواحنا معلقة بعز قدسک...^{۳۵} خدایا! ببردن از همه چیز و گرویدن به سوی تو نهایت آرزوی من است؛ چنین انقطاعی به من عطا فرمای؛ دیدگان و دل‌های ما را به روشنی آن دیدگان که به سوی تو نظر کند، چندان بر افروز که دیدگان دل‌ها، حجاب نور را پاره کند و به معدن بزرگی پیوندد و ارواح به عزت قدس تو درآویخته گردد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در راز و نیاز خود با خدا می‌فرمود:

بارالها! دوستی‌ات را محبوب‌ترین چیزها نزدم گردان، ترس از خودت را ترسناک‌ترین چیزها قرارده و با شوق دیدارت، نیازهای دنیا را از من بیر و هرگاه چشم روشنی اهل دنیا را از دنیاشان قراردادی، چشمم را با عبادتت روشن کن.^{۳۶}

همچنین امام صادق علیه السلام این چنین با محبوب خود درد دل می‌کند: «پروردگارا! قلبم را از محبت نسبت به خودت، ترس از خودت و تصدیق و ایمان به خودت، هراس از خودت و شوق به خودت لبریزساز، ای صاحب جلال و کرامت».^{۳۷} اینها نمونه کوچکی از انبوه مناجات‌های سالکین و اولیای الهی است که در ادعیه و احادیث وارد شده است که چگونه این بزرگواران با اخلاص تمام با محبوب خود به راز و نیاز می‌پرداختند تا به همه انسان‌ها بیاموزند برای درک بهترین و لذیذترین لذت‌ها که وصال محبوب است، راهی جز اتصاف به ویژگی‌های مورد نظر او نیست و این مهم حاصل نمی‌شود، جز راز و نیاز و ارتباط مستقیم با محبوب.

ج) تقوی الله

در روایتی از امام باقر علیه السلام خطاب به جابر آمده است: «جابر! بدان که با تقویان برایت کم‌هزینه‌ترین مردم دنیا و بیشترین یاری رسان‌اند. خدا را یاد می‌کنی، آنان یاری‌ات می‌کنند، و اگر فراموش کنی، به یادت می‌آورند؛ فرمان خدا را همواره بر زبان می‌آورند و اجراکننده و پایبند فرمان اویند. دوستی خود را برای

پروردگارشان بریده‌اند و با دل‌های خود به خداوند عزوجل و دوستی‌اش نگریسته‌اند و دانسته‌اند که فقط او به سبب جایگاه رفیعش شایسته نگریستن است.^{۳۸}

د) آثار و نشانه‌های محبت خداوند

برای دوستداران خدا نشانه‌هایی است که از طریق آنها می‌توان محبان الهی را شناخت. در اینجا با استفاده از سخنان نقل شده از ائمه معصومان علیهم‌السلام و اولیای الهی به برخی از این نشانه‌ها اشاره می‌شود:

۱. محب الهی طالب رضای خداست: دوستدار خدا خواسته او را برخواسته خویشتن مقدم می‌دارد و بر هیچ‌یک از امور دنیوی که از دست می‌دهد، تأسف نمی‌خورد و اندوهگین نمی‌شود؛ اگر تمام دنیا به او روی آورد، خوشحال نمی‌شود؛ بلکه چون رضایت خدا را طالب است، شادمانی او به شادمانی محبوب است.

در فرازی از مناجات محبان می‌خوانیم:

یا منی القلوب المشتاقین و یا غایة آمال المحبین، اسئلک حبک و حب من یحبک و حب عمل یوصلنی الی قریبک، و ان تجعلک احب الی مما سواک؛^{۳۹} ای آرزوی دل مشتاقان و ای پایان آرزوی دوستداران، از تو محبت تو را آرزومندم و محبت آن کسی را که محبت تو دارد و محبت هر کاری را که به پیشگاه قرب تو رساند، و از تو می‌خواهم که خود را در دل من محبوب‌تر از هر چه جز تو باشد بگردانی، و در فرازی دیگر: الهی من ذالذی ذاق حلوة محبتک فرام منک بدلاً؛ خدایا کیست آنکه شیرینی محبت تو را بچشد و دیگری را به جای تو برگزیند.^{۴۰}

۲. محب الهی طالب لقای خداست: در خبر مشهور آمده است که ابراهیم خلیل علیه‌السلام زمانی که ملک‌الموت برای قبض روح آن حضرت آمده بود، به وی فرمود: «آیا دیده‌ای که دوستی راضی به مرگ دوست خود باشد و او را بمیراند؟ از سوی پروردگار به وی وحی شد: ای ابراهیم! دوست من! هل رأیت محباً تکره لقاء حبیبه؟؛ آیا دیده‌ای دوستی از ملاقات دوست خود اکراه داشته باشد؟ آن‌گاه حضرت به ملک‌الموت فرمود: یا ملک الموت الآن فاقبض؛ زود مرا قبض روح کن.»^{۴۱}

روایت است یک اعرابی نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمد و گفت: یا رسول‌الله! قیامت کی فرا می‌رسد؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: برای قیامت چه مهیا کرده‌ای؟ اعرابی گفت: من چیز زیادی از نماز و روزه آماده نکرده‌ام؛ اما دوستدار خدا و رسولش هستم. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: هر کس همنشین و همراه آن کسی است که او را دوست دارد.^{۴۲}

عاشق صادق حضرت حق را صادق الوعد می‌داند و همه اوقات به شوق مرگ و ملاقات او می‌گذراند. کسانی از مرگ کراهت دارند که از ملاقات خدا در شک و ریب باشند؛ زیرا آنکه خدا را دوست دارد، از ملاقات محبوبش کراهت ندارد.

۳. محب الاهی پیوسته به یاد خداست: دل دوستدار خدا هیچ‌گاه از یاد خدا بیرون نمی‌رود و چون محبت او به سرحد کمال رسد، به جز محبوب هیچ چیز فکر او را مشغول نمی‌کند و همیشه زبانش به ذکر خدا مشغول است.

مرحوم فیض کاشانی در محجة البضاء داستانی را از حضرت عیسی علیه السلام نقل می‌کند:

آن حضرت به سه دسته برخورد کرد که هر کدام حال و هوای خاصی داشتند و بدن‌هاشان نحیف و لاغر و رنگ از رخسارشان پریده بود. از دسته اول علت این وضع را جویا شد. گفتند ما به خاطر ترس از جهنم است که این حال و روز را داریم. حضرت به آنها فرمود بر خداست که شما را به خاطر این خوف از عذاب ایمن دارد. از دسته دوم که از آنها هم لاغرتر و نحیف‌تر بودند، علت را پرسید. جواب دادند ما از شوق بهشت نعمت‌های زودگذر دنیا را بر خود حرام کردیم تا به بهشت جاودان درآیم. حضرت به آنها فرمود: بر خداوند است که آنچه را آرزو دارید به شما عطا کند. آن‌گاه از دسته سوم که حالشان پریشان‌تر از دو دسته اول بود سؤال کرد چه چیز شما را به این روز انداخته است؟ پاسخ دادند ما به خدا عشق می‌ورزیم و از فراق دوست به این حال گرفتار شده‌ایم، و فقط او را می‌جوییم و می‌طلبیم. حضرت فرمودند: این شما هستید که از مقربان الاهی می‌باشید.

هرم‌بن‌حیان گوید: مؤمن چون رب خود را شناخت، او را دوست می‌دارد و وقتی دل‌باخته او شد، به سوی او روی می‌آورد و آن‌گاه که حلاوت و شیرینی گرایش به سوی محبوب را چشید، دیگر با چشم هوا و هوس به دنیا و با چشم رغبت به آخرت نمی‌نگرد و در حقیقت، جسد او در دنیا، اما نفس و روح او در آخرت سیر می‌کند.^{۴۳}

۴. محب الاهی شوق به خلوت با خدا دارد: دوستداران خدا همیشه مترصد فرصتی مناسب‌اند تا با محبوب خود به راز و نیاز پردازند و در خلوت با او درد و دل کنند. بهترین لحظات و لذیذترین ساعات عمر خود را زمانی می‌دانند که به دور از هیاهوهای زندگی و فارغ از اموال و اولاد، خود را در محضر دوست ببینند.
امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد که ای پسر عمران! دروغ می‌گویند کسی که گمان کرده است مرا دوست دارد و با وجود این، چون ظلمت شب او را فرا می‌گیرد، بخوابد.

آیا دوست، خلوت دوست خود را طالب نیست؟ ای پسر عمران! من از احوال دوستان خود مطلعم؛ چون شب شود، دیده و دل‌های ایشان به سوی من نگران است؛ عقاب مرا در پیش خود ممتل نموده و با من از راه مشاهده و حضور تکلم می‌کنند. ای پسر عمران! در تاریکی شب از قلبت خشوع و از بدنت خضوع و از چشمانت اشک را به من ببخش؛ در این صورت مرا نزدیک خود خواهی یافت.^{۴۴}

سرانجام، از ویژگی‌های محب‌الاهی صداقت، خلوص، وفای به عهد، مهربانی با بندگان، ترس از هیبت و عظمت‌الاهی است. محب‌خالص‌ترین مردم در رازنگه‌داری و راست‌گوترین آنها در گفتار و متعهدترین افراد در وفای به عهد و پاک‌ترین کس در عمل و عابدترین مردم نزد خداست. آن‌گاه که در پیشگاه‌الاهی مناجات می‌کند، ملائکه به او مباحثات می‌کنند و افتخار دیدن او را دارند. به برکت وجود اوست که خدای تعالی زمین را آباد، و به مردم اکرام می‌کند و به نیازهای آنان پاسخ می‌دهد و بلاها را از آنها دفع می‌نماید. علی علیه السلام می‌فرماید: «دوستی خدا آتشی است که اگر به جان کسی افتاد او را شعله‌ور می‌سازد و نور‌الاهی بر هر چیز که بتابد او را منور می‌سازد ... پس اگر کسی به عشق‌الاهی مبتلا گردید، خداوند هر آنچه بخواهد به او عطا می‌کند.»^{۴۵}

همچنین امام صادق علیه السلام سفارش می‌کند: «قلب خود را که حرم‌الاهی است، به غیر خدا اختصاص ندهید».^{۴۶} امام علی علیه السلام نیز در فرازی به چند ویژگی مختص‌محبان‌الاهی پرداخته است: «چون خداوند بنده‌ای را دوست بدارد، طاعت و بندگی خودش را به او می‌دهد و او را ملزم به قناعت می‌کند؛ آگاهی و بصیرت در دین را به او عطا می‌کند؛ بر یقین او می‌افزاید، بهترین عبادت را به او الهام می‌کند، او را به زیور سکینه و حلم می‌آراید و مال دنیا را در نظرش مبعوض، و آرزوهای مادی او را کوتاه می‌گرداند».^{۴۷}

بنابراین، طالب‌محبت‌الاهی و عاشق‌صادق، به اظهار محبت دوست که مخالف هیبت و جلال اوست خموش و دیگ دلش در جوش و خروش است.

عاشقان را درد هست و ناله نیست	با دل و دلدارشان دلاله نیست
خامش‌سند و ناله‌های زارشان	می‌رود تا پای تخت یارشان

نکته: محبان‌امام صادق علیه السلام در گلزار صنع پروردگار گل از خار نچینند و به مدلول «ماتری فی خلق الرحمان من تفاوت»، زشت از زیبا نبینند و عاشقان منافق بر سیاحت و قباحت نگردند و به مضمون «یؤمنون ببعض و یکفرون ببعض» آیات و مخلوقات‌الاهی را رد و قبول کنند. آنان را دلی از نور حق مشحون، و اینان را دیده از احوالی مغبون.^{۴۸}

ه) محبت اهل بیت علیهم السلام و اولیای الهی

وقتی نخستین جرقه‌های محبت به خداوند در دل انسان پدیدار شد، به تبع آن، محبت اولیای خدا نیز در دل انسان پدید می‌آید؛ زیرا وقتی انسان به کسی علاقه داشت، به دوستان و نزدیکان او نیز علاقه پیدا می‌کند. عشق به اهل بیت پیامبر علیهم السلام زمینه‌ساز عشق به خداوند است و دوست داشتن آنها مهر ورزیدن به ارزش‌های والای الهی است و رسیدن به کمالات انسانی امکان‌پذیر نیست؛ مگر با دوستداری اهل بیت علیهم السلام. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: «احبوا الله لما هو اهله و احبونی لحب الله و احبوا اهل بیته لحيی»؛^{۴۹} خدا را دوست بدارید؛ چون اهلیت محبت را دارد، و مرا به خاطر خدا دوست بدارید و اهل بیتم را به خاطر من دوست بدارید». آن حضرت در روز مباهله، وقتی اهل بیتش را در زیر عباي خود فراخواند، نخستین دعا را در حق خود کرد: «خدایا مرا در زمرهٔ محبین آنان قرار ده». علی رضی الله عنه از قول پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «در روز قیامت هیچ بنده‌ای قدمی بر نمی‌دارد، مگر اینکه از او چهار سؤال شود ... که چهارمین سؤال از دوستی ما اهل بیت خواهد بود».^{۵۰}

عواطف پاک و اظهار عشق و علاقه به معصومان علیهم السلام و خاندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله عامل ثبات قدم در راه دین و دین‌داری است و عشق و محبت خالصانه به اهل بیت علیهم السلام، انسان را در برابر گناه و فساد بیمه می‌کند. هر قدر محبت و دل‌باختگی و ارتباط قلبی با ائمهٔ اطهار بیشتر باشد، تبعیت از آنها و هم‌رنگی، هم‌راهی و هم‌دلی با آنها بیشتر خواهد شد. برای مثال، زبان حال یاران و عاشقان صادق ابا عبدالله الحسین علیه السلام در شب عاشورا چنین بود:

ای فدایت جسم و جان انس و جان	جان ما چون جسم و جسم توست جان
جسم بی‌جان چون تواند زندگی	پای بی‌سر چون کند پایدگی
گر به جرم دوستی ما را کشند	دوستان تو با کشتن خوشاند
ای خوشا آن سر که باشد گوی عشق	غلسط اندر خون خود در کوی عشق

نقل است جوانی از اهل شام همه‌روزه به خدمت امام باقر علیه السلام می‌رسید و عرض می‌کرد ای مولای من! آن قدر محبت شما در دل من نشسته که طاقت دوری شما را ندارم، و باید هر روز به دیدار شما بیایم. این جوان سه روز بیمار شد و توفیق زیارت آن حضرت را نیافت. سرانجام بر اثر فراق، روز سوم دار دنیا را وداع گفت. جمعی از اصحاب، این خبر را به امام باقر علیه السلام رساندند و از ایشان تقاضا کردند برای اقامه نماز بر وی حاضر شوند. حضرت

فرمود او را شست‌وشو دهید و در تابوت گذارید تا من بیایم. چون آن جناب به بالین جوان آمدند، او را ندا دادند «یا فلان»، آن جوان بی‌درنگ برخاست و گفت لبیک یا امام زمان و یا قطب دایره امکان. آن‌گاه گفت به جلال ذوالجلال سوگند که چون جانم را به جهان جاویدان بردند، سروشی به گوش می‌رسید که او را برگردانید تا دعوت مولای خود را اجابت کند.^{۵۱}

نشانه‌های محبت اهل بیت

محبت توأم با عمل و تقوا: دوست داشتن اهل بیت علیهم‌السلام تقوا و دل پاک می‌خواهد. محب اهل بیت علیهم‌السلام، این محبت را در عمل نشان می‌دهد. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «من احبنا فلیعمل بعملنا و لیتجلبب الورع»^{۵۲} هر کس ما را دوست بدارد، باید مثل ما عمل کند و لباس پرهیزکاری را جامه و پوشش خود قرار دهد.

ورع و تقوا و دوری از گناه، سرلوحه زندگی محبان اهل بیت علیهم‌السلام است؛ آنان از این طریق می‌توانند عشق پاکان را در دل خود قرار دهند، و گرنه دل پر از گناه نمی‌تواند جایگاه و ظرف محبت اولیای خداوند قرار گیرد.

دل جایگاه عشق تو باشد نه غیر تو این خانه خداست، به شیطان نمی‌دهم

عشق به دوستان اهل بیت علیهم‌السلام: کسی که آل پیامبر علیهم‌السلام را دوست داشته باشد، لزوماً دوستان آنان را باید دوست بدارد. حضرت علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «هر کس می‌خواهد بداند آیا عاشق حقیقی اهل بیت است یا نه، به قلب خود رجوع کند؛ اگر در دلش محبت دوستان ما هست، پس او دوست ما است».^{۵۳}

باید دانست محبت اهل بیت علیهم‌السلام و دوستی با دشمنان آنها جمع نمی‌شود؛ زیرا در یک دل نمی‌توان دو دلبر داشت. در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «فمعکم معکم لا مع غیرکم». در حدیث دیگری از امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمده است: «هر کس خداوند را دوست دارد، پیامبرش را دوست خواهد داشت و هر کس پیامبر را دوست بدارد، ما را دوست خواهد داشت و هر کس ما را دوست بدارد، شیعیان ما را دوست می‌دارد».^{۵۴}

آمادگی برای محرومیت‌ها: ولایت اهل بیت علیهم‌السلام و دل‌باختگی به این خاندان، بدون آمادگی برای رنج و محنت امکان‌پذیر نخواهد بود. حقیقی بودن علاقه درونی شخص زمانی نمایان می‌شود که فرد مورد امتحان قرار گیرد. هرگاه حوادثی تلخ و ناراحت‌کننده در زندگی

انسان رخ نماید، آن‌گاه دوستان حقیقی از غیر حقیقی معین می‌شوند. در کلمات مولای متقیان علی علیه السلام نکاتی دیده می‌شود که آن حضرت عشق به اهل بیت علیهم السلام، به ویژه دوستی خودش را برای بیشتر مردم غیر قابل تحمل می‌داند: «اگر کوهی مرا دوست بدارد، در هم فرو می‌ریزد»؛ یعنی محرومیت‌ها و مشکلات و بلاها به سرعت به سراغ او می‌آید و این سرنوشت در انتظار تمام پرهیزکاران و برگزیدگان و یاران حقیقی اهل بیت علیهم السلام است.^{۵۵}

برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام: عاشق اهل بیت هیچ‌گاه در کنار تولی، تبری را فراموش نمی‌کند؛ زیرا اساساً بدون تبری از دشمنان، مودت و محبت معنا ندارد. علی علیه السلام در سخنی زیبا به این نشانه‌ی دوستداران اهل بیت علیهم السلام اشاره کرده است. ایشان می‌فرماید:

دوستی ما و دوستی دشمنان ما در وجود یک انسان جمع نمی‌شود؛ چون خداوند برای انسان دو قلب قرار نداده است که با یکی این را دوست بدارد و با دیگری آن را دشمن بدارد. دوستدار ما باید عشق و علاقه‌ی خود را برای ما خالص گرداند، همان‌طور که طلا در داخل آتش خالص و تمام عیار می‌گردد. بنابراین، هر کسی می‌خواهد بداند دوست واقعی ماست یا نه، قلب خود را مورد آزمایش قرار دهد. اگر در دل او همراه با محبت ما، محبت دشمن ما نیز باشد، او از ما نیست و ما هم از او نیستیم.^{۵۶}

آثار و برکات دوستی اهل بیت علیهم السلام

آن‌چنان که از سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام استفاده می‌شود، هر کار نیک و بد، در دنیا و آخرت آثار و نتایج دارد. در این میان، دوستی و دشمنی اهل بیت علیهم السلام نیز از این قاعده کلی مستثنا نیست؛ یعنی عشق و دوستی عترت پیامبر صلی الله علیه و آله به منزله‌ی یک صفت ارزشمند، موجب برکات و درجاتی برای افراد است؛ با بهره‌گیری از سخنان امام علی علیه السلام برخی از این آثار را بر می‌شماریم:

۱. حشر با اهل بیت علیهم السلام در روز قیامت

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «من احبنا کان معنا یوم القیامه ولو ان رجلا احب حجراً یحشره الله معه»^{۵۷} هر کس ما را دوست بدارد، در روز قیامت با ما خواهد بود و اگر کسی به تکه سنگی علاقه داشته باشد، خداوند او را با آن همنشین خواهد کرد. حضرت این قاعده کلی را بیان فرموده‌اند تا هر کس سرنوشت خود را بشناسد و بر اساس آن تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی کند. در تربیت انسان‌ها نیز این نکته بسیار اهمیت دارد؛ زیرا راه تربیت و کمال را به انسان نشان می‌دهد و وظیفه‌ی مربی این است که زمینه‌ی دوستی و محبت اولیای الهی را برای رسیدن به کمال آموزنده فراهم سازد.

۲. وصول به زیباترین نیکی‌ها

امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «احسن الحسنات حبا و اسوء السيئات بغضنا؛^{۵۸} زیباترین نیکی‌ها، دوستی ما اهل بیت و زشت‌ترین بدی‌ها مخالفت و دشمنی با ماست». اهل بیت علیهم السلام معیار و ملاک شناخت خوبی‌ها و بدی‌ها و اعمال نیک و بد انسانند. اگر انسان تمام کارهای خیر و اعمال نیک را انجام دهد، اما محبت اهل بیت علیهم السلام را نداشته باشد، هیچ‌یک از اعمال او ثمره‌ای ندارد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «هر کس ما اهل بیت را دوست داشته باشد، ایمان او مفید خواهد بود و اعمالش مورد پذیرش قرار خواهد گرفت؛ اما اگر کسی محبت ما اهل بیت را در دل نداشته باشد، از ایمان خویش بی‌بهره خواهد بود و کارهای نیک و اعمال دینی او مقبول نخواهد بود؛ گرچه روزها روزه گرفته و شب‌ها به عبادت بپردازد».^{۵۹} همچنین حضرت در جای دیگر فرموده است: «اگر بنده‌ای هزار سال خداوند را عبادت کند و اعمال نیک هفتاد و دو پیامبر را هم به جای آورد، خداوند از او نخواهد پذیرفت تا اینکه ولایت ما را بپذیرد».^{۶۰} اینها همه از عظمت و بزرگی اهل بیت علیهم السلام و ضرورت دوستی آنان حکایت دارد؛ دوستی کسانی که واسطه فیض الهی‌اند و تمام جهان دایر مدار وجود آنهاست؛ زیرا «بهم فتح الله و بهم یختم و بهم ینفس الغم و یکشف الضر و بهم ینزل الغیث و یمسک السماء»، «من احبکم احب الله و من ابغضکم ابغض الله». نشانه حب اهل بیت علیهم السلام همان‌گونه که بیان شد، عمل به سیره گفتاری و رفتاری ایشان است و انسانی به مقام بالای تربیت الاهی یعنی کمال می‌رسد که این محبت را داشته باشد.

۳. چشم‌روشنی در هنگام مرگ

نقل است که روزی حارث همدانی از یاران امام علی علیه السلام نزد آن حضرت شرف‌یاب شد؛ امام علت آمدن او را جویا شدند. گفت: عشق و علاقه به شما و شوق دیدار، مرا به اینجا کشانده است. حضرت در تأیید سخن او فرمود: به خدا همین‌طور است و هیچ انگیزه‌ای جز محبت ما تو را به اینجا نیاورده است. آن‌گاه حضرت به عنوان تشکر از این اظهار علاقه دوست صمیمی خویش، به او فرمود: بدان که هیچ بنده‌ای از دوستان ما نمی‌میرد، مگر اینکه در هنگام مردن، ما را آن طوری که دوست دارد می‌بیند.^{۶۱}

در پایان، دل خود را به خدا می‌سپاریم و با فرازهایی از مناجات عارفان و مناجات شعبانیه با محبوب خود راز و نیاز می‌کنیم:

خدایا! ما را از کسانی فرارده که درختان شوق در باغ‌های سینه‌هاشان ریشه دوانیده است و شعله مهر تو سراسر دل‌هاشان را فراگرفته است؛ پس آنان در آشیان افکار جای گرفته‌اند و در باغ‌های نزدیکی و مکاشفه کام برمی‌گیرند و با جام‌های ملاحظت از آب‌گیر محبت می‌آشامند.

نتیجه‌گیری

هدف اصلی در تربیت محبت‌محور، ایجاد روحیه‌ی تعبد در برابر خدا، در آموزنده است؛ به گونه‌ای که این روحیه، رفتار او را شکل می‌دهد و او را واجد ویژگی‌هایی می‌کند که بر اساس آن، آموزنده، آموزه‌های دینی را بدون چون و چرا فرامی‌گیرد و به آنها عمل می‌کند و در مسیر تکامل پیش می‌رود. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

۱. انتقال محور زندگی از خود به دیگری (ترک انانیت)

یعنی محب می‌بیند از محبوب سودی به او می‌رسد که در نظرش آن‌قدر بزرگ است که در سایر چیزها نیز خود را در خدمت محبوب می‌خواهد. امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می‌فرماید: «ماذا فقد من وجدک و ماذا وجد من فقدک؛ خدایا آنکه تو را به دست آورد، چه چیز را از دست داد، و آنکه تو را از دست داد، چه چیز را به دست آورد؟» این سخن دقیقاً همان دید عاشقانه به خداست: زیرا برای عاشق و محب الهی، در برابر آنچه به دست آورده است، امور دیگر اصلاً ارزشی ندارند.

۲. عجز عاشق و محب در برابر محبوب

عجزی که عاشق احساس می‌کند، با دیگر عجزها متفاوت است. انسان هر چه را و هر که را بیشتر دوست بدارد، در برابر آن ناتوان می‌شود. وقتی عشق و محبت شدت می‌یابد، عجز قوت می‌گیرد؛ هر چه ارتباط عاطفی مثبت انسان شدیدتر شود، بی‌سلاح‌تر می‌شود، این ویژگی در محبت انسان نسبت به خدا خیلی لازم است؛ زیرا تا انسان احساس عجز نکند، اعتصام نمی‌یابد.

۳. عدم توجه عاشق و محب به غیرمحبوب خود

در محبت این خاصیت وجود دارد که محب هر چه عاشق‌تر می‌شود، از غیر محبوب غافل‌تر خواهد شد؛ تا جایی که به حالت انقطاع از دیگران می‌رسد: «الهی هب لی کمال

الانقطاع الیک».^{۶۲} خاصیت محبت شدید این است که تمام غم‌ها را از بین می‌برد و فقط یک غم باقی می‌گذارد که البته غم عظیمی است. به قول حافظ:

هرچه جز بار غمت بر دل مسکین من است برود از دل من، وز دل من آن نرود^{۶۳}

در محبت انسان به خدا، محب پس از مدتی کشف می‌کند که سایر موجودات که او از آنها منقطع شده است، آثار، مراتب و شئون محبوب هستند و از اینجا روند شتاب‌گیرنده‌ای در عشق انسان به خدا، در مقایسه با موجودات دیگر پیدا می‌شود. عصمت محبوب در نظر محب، محبوب را معصوم می‌داند. یکی از ویژگی‌های محبت وافر این است که محب، محبوب را معصوم می‌داند و اقوال و افعال او را حمل بر صحت می‌کند. کسی که معتقد است چیزی کامل است و عیبی ندارد، دیگر به دنبال آن نمی‌گردد و اگر کسی با شمردن عیوب محبوب وی، او را از رابطه با آن نهی کند، سخن او را نمی‌پذیرد.

۴. رضایت و تسلیم محب در برابر محبوب

در حالت عادی، خیلی از مواردی که انسان از مافوق خود یا از قوانین اطاعت می‌کند، اطاعت بدنی همراه با عصیان روحی است؛ یعنی با اجبار و اکراه اطاعت می‌کند؛ اما اگر این فرمانده محبوب انسان باشد، شخص از شدت علاقه و محبتی که به او دارد، همراه با اطاعت بدنی، اطاعت روحی نیز داد؛ بلکه از این امر خوشحال است که فرمانی از طرف دوست و محبوب خود را اطاعت و اجابت کرده است. حضرت علی علیه السلام در فرازی از **نهج البلاغه**، پس از اقرار به توحید و اعتراف به نیازمندی به خداوند، این حالت رضا را از خداوند می‌خواهد: «اللهم و هذا مقام من افردک بالتوحید ... و بی فاقه الیک ... فهب لنا فی هذا المقام رضاک؛ خدایا این بنده تو است که تو را یگانه می‌خواند ... خدایا مرا به درگاه تو نیاز است ... پس در این مقام، رضای خود را به ما عطا فرما».^{۶۴}

با این ویژگی‌ها، انسان محبوب خداوند می‌شود و معصیت و نافرمانی او را نمی‌کند؛ زیرا عالم را محضر خدا و محبوب خود می‌داند. اینجاست که مسیر تربیت و کمال را طی می‌کند تا به هدف خویش که وصال محبوب و سعادت ابدی است برسد. پس تربیت محبت محور، یعنی تربیتی که بر اساس محبت شکل بگیرد، ادامه یابد و به نتیجه برسد.

پی‌نوشت‌ها

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸، محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۴۴.
۲. صحیفه سجادیه، ص ۸۷، الدعای ۲۰.
۳. باقرشریف قریشی، النظام التربوی فی الاسلام، ص ۴۱.
۴. حسین مهدی‌زاده، آیین عقل‌ورزی، فصل ۲؛ مفهوم‌شناسی واژه تربیت، ص ۹۶.
۵. عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.
۶. همان، دعای کمیل.
۷. صحیفه سجادیه، دعای ۱۷، بند ۳.
۸. حسین‌بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۲۱۴.
۹. همان، ص ۱۹۶.
۱۰. محمدحسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶۲۰.
۱۱. محمدبن ابراهیم صدرالدین شیرازی، اسفار، چاپ قدیم، ج ۲، ص ۱۶۱ و ۱۶۲؛ مبدأ و معاد، با مقدمه و تصحیح جلال‌الدین آشتیانی، به نقل از فرهنگ علوم عقلی دکتر سجادی، ص ۱۱۳.
۱۲. محمد اعلی‌بن علی تهانوی، کشف اصطلاحات الفنون، ج ۱، ص ۱۳۶.
۱۳. سعید رحیمیان، حب و مقام محبت در حکمت و عرفان نظری، ص ۵۴.
۱۴. عبدالله‌بن محمد انصاری، منازل السائرین، به تصحیح فرهادی، ص ۱۵۰.
۱۵. سعید رحیمیان، حب و مقام محب در حکمت و عرفان نظری، ص ۶۵.
۱۶. صالح عضیمه، معناشناسی واژه قرآن، ترجمه سیدحسین سیدی، ص ۱۹.
۱۷. همان، ص ۱۵۹.
۱۸. همان.
۱۹. همان.
۲۰. ر.ک. محمدتقی مصباح، خودشناسی برای خودسازی، ص ۲۳-۳۲.
۲۱. مرتضی مطهری، فطرت، ص ۸۶ و ۱۹۱.
۲۲. همو، انسان در قرآن، ص ۲۳.
۲۳. محمدبن علی ابن بابویه معروف به شیخ صدوق، الخصال، ص ۱۸۸.
۲۴. حسن‌بن محمد دیلمی، ارشاد القلوب، ص ۱۷۱.
۲۵. زین‌الدین بن علی معروف به شهید ثانی، منیه المرید، ص ۱۱۶.
۲۶. محمدبن شاه مرتضی فیض کاشانی، مهجه البیضاء، ج ۸، ص ۶۲.
۲۷. محمد محمدی ری‌شهری، کیمیای محبت، فصل ۳، ص ۱۵۸.
۲۸. نهج البلاغه، خطبه ۹۱، ص ۳۱۱، حکمت ۹۵۹.
۲۹. محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۸، ص ۲۴۷، حدیث ۳۴۷.
۳۰. محمدبن حسن طوسی، مصباح المجتهد، ص ۵۸۳، حدیث ۶۹۱.
۳۱. ابی‌جعفر محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۳۰.
۳۲. مسعودبن عیسی ورام، تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۵۲.

۳۳. عبدالرزاق بن محمد هاشم، مصباح الشریعه، ص ۵۱۹.
۳۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۶۰.
۳۵. عباس قمی، مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه.
۳۶. علی بن حسام الدین المتقی، کنز العمال، ج ۲، ص ۱۸۲.
۳۷. رضی الدین بن موسی بن جعفر ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۱۷۳.
۳۸. ابی جعفر محمد بن یعقوب الكلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۳۳؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۶.
۳۹. علی مشکینی، مصباح المنیر، مناجات محبان، ص ۱۲۳.
۴۰. همان.
۴۱. محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، مهجۀ البيضاء، ج ۸، ص ۶.
۴۲. همان.
۴۳. همان، ص ۷.
۴۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۴.
۴۵. همان، ج ۲۷، ص ۲۵.
۴۶. همان.
۴۷. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۸۸.
۴۸. به نقل از ریاض المحبین در عشق و محبت به خدا؛ میرزا رضا نوری ملقب به هدایت، ص ۱۰۵.
۴۹. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۱۱، حدیث ۸۳.
۵۰. محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید، امالی، ص ۳۵۳.
۵۱. به نقل از ریاض المحبین، ص ۱۳۸. (با تصرف میرزا رضا نوری)
۵۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۰۷.
۵۳. همان، ج ۲۷، ص ۵۳.
۵۴. به نقل از تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی، ص ۱۲۸. «من احب الله احب النبی و من احب النبی، احبنا و من احبنا احب شیعتنا»
۵۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۲۷۵.
۵۶. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۷۱ و ۱۷۲.
۵۷. محمد بن علی ابن بابویه معروف به شیخ صدوق، امالی، ص ۲۰۹، مجلس ۳۷.
۵۸. عبدالواحد آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمۀ محمد علی انصاری قمی، ج ۲، ص ۴۸۰.
۵۹. محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، ص ۳۶۴.
۶۰. حسین بن محمد تقی لوزی، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۶۸.
۶۱. حسن بن محمد دیلمی، اعلام الدین دیلمی، ص ۴۶۱.
۶۲. عباس قمی، مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه.
۶۳. شمس الدین محمد حافظ شیرازی، دیوان اشعار، ص ۱۲۱.
۶۴. نهج البلاغه، خطبۀ ۹۱، ش ۱۰۳ و ۱۰۴.

منابع

- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، قم، جماعة المدرسين بقم المشرفة، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۲ش.
- همان، امالی شیخ صدوق، تهران، کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲ش.
- ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرایع، ج ۱، بی جا، دارالحجۃ للثقافة، ۱۴۱۶ق.
- ابن طاووس، رضی الدین علی بن موسی بن جعفر، اقبال الاعمال، ج ۱، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
- آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالكلم، ترجمه محمد علی انصاری قمی، تهران، بی نا، ۱۳۳۷ش.
- انصاری عبدالله بن محمد، منازل السائرین، به تصحیح فراهادی، تهران، مولیه، ۱۳۶۱.
- تهانوی، محمد اعلی بن علی، کشاف اصطلاحات الفنون، ج ۱، تهران، مکتبه خیامه ۱۳۴۶.
- جزایری، عبدالله، التحفة السنیة، فی شرح النخبة المحسنة، بی جا، مدرس، بی تا.
- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد، دیوان خواجه حافظ شیرازی، تهران، جاویدان، ۱۳۴۶ش.
- دیلمی، الحسن بن محمد، ارشاد القلوب فی الحکم و المواعظ، النجف، بی نا، ۱۳۷۰ق.
- همان، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
- الراغب الاصفهانی، الحسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، بیروت، الدارالشافیه، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۶ق.
- رحیمیان، سعید، حب و مقام محبت در حکمت و عرفان، شیراز، نوید، ۱۳۸۰ش.
- سجادی، جعفر، فرهنگ علوم عقلی: شامل اصطلاحات فلسفی، کلامی و منطقی، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۱ش.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، منیه المرید فی آداب المفید و المستفید، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ق یا ۱۳۷۲ش.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، المبدأ والمعاد، با مقدمه و تصحیح جلال الدین آشتیانی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۴ش.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه، ج ۲، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد ﷺ، تهران، الاعلمی، ۱۳۶۲ش.
- طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم، سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ش.
- طوسی، محمد بن حسن، مصباح المجتهد، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ق.
- عضیمه، صالح، معاشناسی و ازگاہ قرآن، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد، آستان قدس رضویه، به نشر، ۱۳۸۰ش.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، المحجة البيضاء فی احیاء الاحیاء، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اسلانی، ۱۳۶۱ش.

القرشی، باقرشریف، نظام تربیتی اسلام، تهران، فجر، وزارت ارشاد اسلامی، اداره کل تبلیغات و انتشارات، ۱۳۶۲ش.

قمی، عباس، مفاتیح الجنان، با ترجمه فارسی، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸ش.

القمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.

کلینی، ابی جعفر محمدبن یعقوب، اصول کافی، ج ۸، تهران، فرهنگ اهل بیت (ع)، بی تا.

الکوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، نجف، حیدریه، بی تا، ۱۳۷۰ق.

گیلانی، عبدالرزاق بن محمد هاشم، مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، تهران، کتابخانه صدوق، ۱۳۶۰ش.

المتقی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۲، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵ق.

مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۳ق یا ۱۳۶۲ش.

محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه «باب حب الله»، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۲ش.

محمدی ری شهری، محمد، کیمیای محبت، تهران، دارالحديث، ۱۳۷۸ش.

مشکینی اردبیلی، علی، مصباح المنیر، مناجات محبان، قم، الهادی، ۱۳۷۰ش.

مصباح، محمدتقی، خودشناسی برای خودسازی، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۰ش.

مطهری، مرتضی، انسان در قرآن، تهران، صدرا، (بی تا).

همان، فطرت، تهران، صدرا، ۱۳۶۹ش.

مفید، محمدبن نعمان، امالی، ترجمه حسین استاد ولی، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی،

۱۳۶۴ش.

مهدی زاده، حسین، آیین عقل ورزی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع)، ۱۳۸۳ش.

نوری، میرزا رضا، ریاض المحبین در عشق و محبت به خدا، قم، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی طوبای محبت،

۱۳۸۴ش.

نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، بیروت، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث،

۱۴۰۸ق یا ۱۳۶۷ش.

ورام، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، المعروف به مجموعه الورام، تهران، دارالکتب الاسلامیه،

۱۳۷۶ق.